

# بررسی مؤلفه‌های پایداری و دفاع مقدس بر اساس عنصر شخصیت در آثار احمد دهقان

## بچه‌های کارون، گردان چهار نفره، دشتبان

### فهیمة کریمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه یزد

### دکتر محمدکاظم کهدویی

دانشیار - عضو هیأت علمی دانشگاه یزد

### چکیده

مؤلفه‌های پایداری و دفاع مقدس، بنیان اصلی ادبیات دفاع مقدس به ویژه داستان آن را می‌سازند، که گاه در قالب تبعات جنگ نیز بروز پیدا می‌کنند. احمد دهقان، از نویسندگان فعال در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس است، که به نوعی بازتاب تجارب وی از جنگ هشت ساله در چارچوب مؤلفه‌های پایداری شکل می‌گیرد. وی، با توجه به هر دو پیامد مثبت و منفی جنگ، سعی و رویکرد خود را در این داستان‌ها معطوف به جنبه‌های مثبت مؤلفه‌های پایداری می‌کند. از این‌رو، در این مقاله سعی شده است مؤلفه‌های پایداری و دفاع مقدس، در سه اثر منتخب از احمد دهقان بر اساس عنصر شخصیت، بررسی و تحلیل شود.

واژگان کلیدی: مؤلفه‌های پایداری، دفاع مقدس، تبعات جنگ، شخصیت، احمد دهقان

### مقدمه

داستان‌نویسی، از جمله شاخه‌های ادبی است که سهم قابل توجه و بسزایی را در برجسته کردن جنبه‌های مختلف از دفاع مقدس؛ بخصوص ادبیات آن را دارد. «ادبیاتی که در برگزیده و انعکاس‌دهنده هشت سال ایستادگی و پایداری مردم ایران در برابر رژیم بعثی عراق (شهریور ۱۳۵۹ تا تیرماه ۱۳۶۷) است.» (سنگری، ۱۳۸۹: ۱۱). این مقطع زمانی حساس، حاکی از تلاش‌هایی برای حفظ ارزش‌های (ملی - دینی) چون وطن، دین، ناموس، اعتقادات و ... بوده است. دست‌رنج این سال‌ها را در آوارگی، سختی، استقامت، صبر، ایثار، مصیبت، شهادت، شهادت و ... می‌بینیم که از آن به عنوان تبعات و پیامدهای وقایع جنگ تحمیلی یاد می‌کنند و اگر گروهی از این تبعات در قالب مؤلفه‌های پایداری جای گیرد ارزش کار اصلی آن روزها که حفظ (هویت ملی - دینی) بوده است را دو چندان می‌کند و تصویر بهتر و خوشایندتری را ارائه می‌دهد. در این میان، باید به احمد دهقان، چهره‌ای شناخته‌شده و نامی از این جریان اصیل ادبی (ادبیات داستانی دفاع مقدس) اشاره کرد که بازتاب تجارب وی از جنگ هشت ساله در چارچوب مؤلفه‌های پایداری شکل می‌گیرد. دهقان، با توجه به هر دو پیامد و تبعات (مثبت و منفی) ناشی از جنگ، بیشتر سعی و رویکرد خود را در این داستان‌ها معطوف به جنبه‌های مثبت (مؤلفه‌های پایداری) از میان جنگ می‌کند که از دلایل توجه وی به این امر می‌تواند جنبه آموزشی اثر به‌ویژه در بین گروه سنی نوجوان باشد که ثبت لحظات سازنده در شرایط سخت برای پیشبرد اهداف، از نگاه نافذ نویسنده پنهان نمانده است. همچنین باید بیان داشت که مؤلفه‌های پایداری در داستان‌های احمد دهقان، بیشترین نمود خود را در عنصر بنیادی شخصیت، به‌ویژه شخصیت نوجوان داشته است.

### بیان مسئله

با توجه به اینکه احمد دهقان، نویسنده‌ای مطرح در حوزه داستان‌نویسی دفاع مقدس است و ارزیابی آثار وی در سطح وسیع‌تر، شناخت آثار ادبی و بخصوص داستانی دفاع مقدس را رقم می‌زند، از این‌رو به بررسی و چگونگی بازتاب مؤلفه‌های شاخص‌تر پایداری (استقامت و پایداری، ایثار و فداکاری، لحظات جرات و شهادت، حضور و نقش نوجوانان در جنگ و جبهه) در سه اثر دهقان (بچه‌های کارون، گردان چهارنفره، دشتبان) بر پایه عنصر شخصیت با ذکر نمونه‌هایی خواهیم پرداخت. امید است، این پژوهش راه‌گشایی برای اعتلای بهتر داستان‌نویسی دفاع مقدس و پژوهشگران این حوزه قرار گیرد.

## مباحث

### چگونگی بازتاب مؤلفه‌های پایداری و دفاع مقدس در داستان‌های دهقان

نویسنده دفاع مقدس، با آفرینش اثری در این حیطه؛ تاریخی از آن را بازسازی می‌کند که با مرور تبعات و پیامدهای آن، خود اثر نیز می‌تواند پیامدهایی به دنبال داشته باشد و همان‌گونه که «وظیفه ادبیات داستانی، تخلیه فشارهای روانی مخاطبان اثر نیست، بلکه جهت عاطفی - منطقی دادن به این فشارها با در نظر گرفتن اصل ضرورت تحول و انقلاب است» (ابراهیمی، ۱۳۶۹: ۵۸). پس با در نظر گرفتن این موضوع، رسالت نویسنده ایجاب می‌کند که با شرح آن وقایع، پیامد و تبعات حاصل از آن مقطع زمانی؛ سعی خود را در به وجود آمدن تحول و انقلابی سازنده و مثبت مبذول دارد و دهقان از جمله نویسندگانی است که بررسی آثارش، حاکی از رعایت همین مطلب است. در آثار وی اصول، عناصر سازنده یا به نوعی مؤلفه‌های پایداری و دفاع مقدس را از دل همین پیامد و تبعات جنگ مشاهده می‌کنیم. احمد دهقان، سعی دارد تجارب ارزنده خود را در انتقالی موشکافانه، تأثیرگذار و جهتی سازنده به مخاطبان خود عرضه دارد.

بازتاب تجارب دهقان، در چارچوب مؤلفه‌های پایداری شکل می‌گیرد. در کنار تمامی صحنه‌های دلخراش، آوارگی، رنج، ناامیدی و ... که از تبعات جنگ است می‌توان با نگاهی خوش‌بینانه و مثبت، صحنه‌های نابی از استقامت، پایداری، ایثار و فداکاری، لحظات جرات، زخمی شدن و شهادت و از همه مهم‌تر حضور و نقش نوجوانان کم‌سن و سال در جبهه را دید که با جنه کوچک خود؛ کارهای بزرگی را انجام می‌دهند که از عهده هر کسی بر نمی‌آمده است. وجود چنین صحنه‌هایی است که پیکره پایداری و دفاع مقدس را پایه‌ریزی می‌کنند و جزئی مهم از پیامدهای جنگ تحمیلی، نیز محسوب می‌شوند. پیامدهایی که جنبه مثبت آن می‌تواند به مانند پیامدهای منفی جنگ (آوارگی، رنج، ناامیدی و مصیبت) بر خواننده تأثیرگذار باشند و او را متحول کنند. چه بسا که این نوع پیامد؛ کارآمدتر باشد.

دهقان، با توجه به هر دو پیامد و تبعات (مثبت و منفی)، بیشتر سعی و رویکرد خود را در این داستان‌ها معطوف به جنبه‌های مثبت (مؤلفه‌های پایداری) از میان تبعات جنگ می‌کند که از دلایل توجه وی به این امر می‌تواند جنبه آموزشی اثر به‌ویژه در بین گروه سنی نوجوان باشد که ثبت لحظات سازنده در شرایط سخت برای پیشبرد اهداف، از نگاه نافذ نویسنده پنهان نمانده است. هرچند، در لابه‌لای آن، به تبعات منفی جنگ هم می‌پردازد.

مبنای این پژوهش را بر اساس گرایش نویسنده قرار دادیم و با توجه به اینکه مؤلفه‌های پایداری در آثار منتخب وی، در عنصر شخصیت؛ بیش از عناصر دیگر داستان، مجال حضور و تعمیم را یافته‌اند، به همین دلیل، به ترتیب به تشریح و بررسی چگونگی مؤلفه‌های شاخص‌تر (استقامت و پایداری، ایثار و فداکاری، لحظات جرات و شهادت، حضور و نقش نوجوانان در جنگ و جبهه) در داستان‌ها بر پایه عنصر شخصیت با ذکر نمونه‌هایی خواهیم پرداخت؛ اما قبل از بررسی آثار این نویسنده، ابتدا به صورتی مختصر به معرفی و بیان این آثار خواهیم پرداخت.

### بچه‌های کارون

همان‌طور که از عنوان کتاب هم بر می‌آید رمانی را ورق خواهیم زد که روزهای جنگ و اشغال خرمشهر را روایت می‌کند. داستانی که در کنار رود کارون اتفاق می‌افتد و بازگوکنندهٔ حوادث آن، سه نوجوانی هستند که با حضور در سنگرهای خط مقدم جبهه، سعی در آزادی شهرشان از دست نیروهای متجاوز عراقی را دارند. ورود شخصیت دیگری به نام عبدل، نیز فضای داستان را متحول می‌کند. راوی ماجرا، ناصر، یکی از همین سه نوجوان است. در واقع، بچه‌های کارون، روایت آزادی شهری است که در پایان رمان شاهد خواهیم بود، البته با نگاه به نوجوانانی که نقشی در این پیروزی‌ها داشته‌اند، همچنین، رگه‌هایی طنزگونه را با توجه به حوادث ناخوشایند در رمان می‌توان دید. کتاب حاضر، از سوی انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری) برای گروه سنی نوجوان، در ۱۴ فصل و ۲۳۸ صفحه به چاپ رسیده است.

### گردان چهارنفره

داستانی دیگر برای گروه سنی نوجوان با همان حال و هوای فضای دوران جنگ هشت‌ساله، با عنوان گردان چهارنفره، از احمد دهقان است. نام داستان، خود چنین بازگو می‌کند که حوادث داستان پیرامون چهار شخصیت اصلی شکل می‌گیرد. علی، سعید، حسن و ناصر، چهار رزمندهٔ نوجوان که برای شناسایی منطقه‌ای قبل از شروع عملیات، راهی خطوط دشمن می‌شوند. به دو گروه دو نفره تقسیم می‌شوند. ناصر و سعید، پس از عبور از کانال دشمن و شناسایی، به هنگام بازگشت با نیروهای عراقی درگیر می‌شوند، اما در این درگیری با به دست آوردن بیسیم، موفق می‌شوند نیروهای ایرانی را در جریان وقایع پشت خطوط مقدم قرار دهند و سعید در این درگیری با عراقی‌ها مجروح می‌شود و در همین حین دوست دیگر (حسن) به کمک آن‌ها می‌رسد. بعد از درگیری دوباره با عراقی‌ها و رها شدن سعید از چنگال دشمن، او را به دلیل جراحات شدید، به‌ناچار و موقت در مکان امنی مخفی می‌کنند. در ادامهٔ داستان با رسیدن نیروهای ایرانی در خاک دشمن و شروع عملیات و کمک و امداد به سعید مواجه می‌شویم. این داستان، در ۷۴ صفحه و ۲۲ فصل تنظیم شده است و توسط انتشارات سوره مهر در سال ۱۳۹۱، به چاپ نهم رسیده است.

### دشتبان

در این رمان ۲۴۳ صفحه‌ای، نویسنده گریزی به خانواده‌های مرزنشین آواره در جنگ می‌زند. داستانی که حوالی رود الوند (در نزدیکی قصرشیرین) اتفاق می‌افتد و راوی، ناصر یکی از شخصیت‌های مهم داستان است. رمان، از یک صبح معمولی آغاز می‌شود. پدر ناصر، دشتبان است. با آمدن پدر از دشتبانی، ناصر و گلنار و بابابزرگ، همگی باهم، به ماهیگیری می‌روند و در همان‌جا است که قصهٔ جنگ برای ناصر و خانواده‌اش، کلید می‌خورد. داستان، از اواخر تابستان شروع و در زمستان، وقتی که فرمانده آن‌ها را به پشت جبهه حرکت می‌دهد ختم می‌شود. در اصل، با رمانی سر و کار داریم که از طرفی عراقی‌ها حمله کرده‌اند و مردم برای حفظ جان خود در سرمای زمستان، به‌ناچار آواره کوه و دره‌ها می‌شوند و از طرف دیگر در این کوچ ناگزیر و نابهنگام باید با شرایط سخت و زندگی در غار، سرمای طاقت‌فرسا و طبیعت سرکش زمستانی، نیز دست و پنجه نرم کنند. هرچند این رمان، برای گروه سنی نوجوان نگاشته شده است، اما محتوای آن برای بزرگسالان هم حرف‌هایی دارد و یادآور روزهای نه‌چندان دور گوشه‌هایی از تاریخ

این سرزمین است. در ادامه شناسه این کتاب باید افزود که در ۱۶ فصل تنظیم شده، به سرانجام دشتبان خواهیم رسید. انتشارات نیستان، در سال ۱۳۹۰، دشتبان را به چاپ چهارم رساند.

### استقامت و پایداری، بر اساس شخصیت داستان‌های منتخب دهقان

ادبیات دفاع مقدس، خاصه داستان آن، برگرفته از ادبیاتی مردمی، هدفمند، متعهد و منعکس‌کننده ارزش‌های والای انسانی است. پایداری و استقامت مردم؛ به‌ویژه رزمندگان غیور این مرز و بوم در عرصه‌های جنگ هشت ساله علیه دشمن بعثی از نمونه‌های بی‌بدیل ارزش‌های معنوی و گران‌سنگ در تاریخ این ملت به شمار می‌رود که چون نگینی درخشان بر تارک این آب و خاک، خودنمایی می‌کند. صبر و بردباری در برابر سختی‌ها، توطئه‌های دشمنان و تحمل و ایستادگی در مقابل نامالایمات تحمیل شده؛ ویژگی‌هایی است که در یک کلام در استقامت و پایداری خلاصه می‌شود.

استقامت و پایداری، مفهومی مطلق است که انواع پدیده‌های عالم را در بر می‌گیرد و به آن‌ها جلوه معنایی خاصی را می‌بخشد. نوعی ایستادگی در تقابل با هر آن چیزی که در نگاه آدمی، مدموم شمرده می‌شود و خلاصی از آن؛ گاه مستلزم مبارزه به اشکال مختلف زبانی و یا مسلحانه است. (صرفی، ۱۳۹۳: ۲۰۸) از فرمایشات امام خمینی (ره) در خصوص استقامت است که: «استقامت معنایش این است که اگر گرفتاری‌هایی پیدا شد در جهاد، اگر در جنگ‌هایی که پیش می‌آید برای یک ملتی که می‌خواهد شرافتمند باشد ... در مشکلات سستی نکند! همان‌که امر فرموده است که دفاع کنید، به همه ملت‌ها امر فرموده است که پایدار باشید، استقامت کنید.» (عیسی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۸) پایداری و استقامت، یکی از صفات‌های کمالی در نهاد انسان‌ها است و از عرصه‌هایی که این صفت را در وجود آدمی محک می‌زند، عرصه دفاع مقدس است که گواه محکمی بر اثبات این ویژگی است. آثار نویسندگانی چون دهقان، در این زمینه از نمونه‌های بارز است که با بیانی صمیمی و برگرفته از واقعیت و صداقت؛ بر اوصاف والایی چون پایداری و استقامت مردم و رزمندگان اشاره می‌کند. در کارهای وی، صداقت موج می‌زند. دهقان، تکلیفش با خود و خواننده‌اش روشن است. توصیف دقیق و گسترده‌ای که حاصل تجربه‌های وی بوده است، صحنه‌هایی با حال و هوایی خاص را خلق می‌کند که در این میان نثر صمیمانه اثر، نیز به درک خواننده از وقایع جنگ کمک می‌کند. (شیشه‌گران، ۱۳۸۶: ۱۴۷).

انگیزه و عمل شخصیت‌های داستانی آثار دهقان، بازتابی از مسائل اجتماعی، چون جنگ است که بیشتر با تأکید بر استقامت در برابر عوامل محیطی و طبیعی در این داستان‌ها پیش می‌رود که برآمده از همین عامل (جنگ) است. در داستان بچه‌های کارون، پایداری بیشتر در وجود شخصیت اصلی (عبدل) نشان داده می‌شود و حجم زیادی از این عملکرد را در بخش‌های پایانی (صحنه‌های مربوط به بازجویی و همکاری نکردن عبدل با عراقی‌ها) می‌بینیم. هرچند، به جزئیات این خصوصیت رفتاری؛ پرداخته نمی‌شود، اما کلیت ماجرا و واکنش‌های شخصیت از وجود چنین ویژگی اطلاع می‌دهد و او را به نوعی نماد پایداری داستان می‌کند:

«یک هفته از او بازجویی کردیم. همواره می‌گفت با او همراه نبوده. در این مدت، کشف کردیم که از ما کینه شدیدی دارد. وقتی درباره جنگ و اشغال شهر صحبت می‌کردیم، با نفرت می‌گفت که ما اشغالگر هستیم و او برای آزادی شهرش می‌جنگد» (دهقان، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

«با توجه به دستور سر فرماندهی ارتش عراق مبنی بر بازجویی دقیق از اسیر نامبرده، به اطلاع می‌رسد که وی در مقابل تمام سؤال و جواب‌ها مقاومت می‌کند و گروه بازجویی، با وجود تلاش فراوان، هنوز نتوانسته‌اند کاری از پیش ببرند. همچنین خانواده وی نیز برای تحت فشار قرار دادن نامبرده، به این مرکز منتقل شده است.» (همان: ۲۳۴)

استقامت و پایداری در گردان چهارنفره، بیشتر حول محور شخصیت سعید است. شرایط خاص او در اواسط عملیات (زخمی شدن) با مقاومت و استقامت او همراه می‌شود و تا آخرین لحظات عملیات سعی می‌کند آرامش خود را حفظ کند تا خللی در کار پیش نیاید و موفق شوند. وجود چنین صحنه‌هایی را به وفور می‌توان در آثار دیگر حوزه دفاع مقدس مشاهده کرد که نمونه‌ای از آن به صورت سطحی در این اثر به خوبی دیده می‌شود:

«سعید هیچ نمی‌گوید. با چشمان خمار و بیمار، مثل بره‌ای آرام نگاه می‌کند. گاه که به محل زخم فشار می‌آورد، لبش را گاز می‌گیرد.» (دهقان، ۱۳۹۰: ۴۵).

«سعید را روی زمین می‌گذاریم. سرم را نزدیک صورتش می‌برم و می‌پرسم: چطوری؟ می‌خواهم بدانم بی‌هوش است یا نه. آرام و دردناک می‌گوید: خوبم.» (همان: ۶۶).

از نمونه صحنه‌های زیبای استقامت سعید، پایداری او در نماز خواندن با توجه به حال و روز ناخوش او است که این شرایط نمی‌تواند مانع انجام عباداتش شود. دهقان، این صحنه را کلی و مختصر به تصویر می‌کشد:

«سعید نمازش را شروع می‌کند و در وسط نماز از هوش می‌رود. تا می‌خواهیم راه بیفتیم، به هوش می‌آید و می‌گوید بگذاریم نمازش را بخواند.» (همان: ۶۳).

در رمان *دشتبان*، استقامت و پایداری شخصیت‌ها را در تحمل شرایط سخت و رنج‌آور آوارگی آن‌ها در مناطق سرد کوهستانی می‌توان مشاهده کرد؛ بخصوص در مدت زمانی که در غار و بدون امکانات ابتدایی به سر می‌برند و با شرایط سخت آنجا دست و پنجه نرم می‌کنند؛ اما در این میان، پایداری مادر خانواده با توجه به شرایطش (حاملگی او) قابل توجه‌تر است که تا آخرین لحظات برای فرار از این آوارگی تحمل شده، دست از تلاش خود بر نمی‌دارد:

«از راه مالرو آمدیم پایین. من جلو جلو می‌آمدم و وقتی یک‌بار برگشتم پشت سرم را نگاه کردم، تازه متوجه شدم که چه قدر شکم مادر جلو آمده. لحظه‌ای طول کشید تا جا پا پیدا کند. شانه‌ها را داده بود عقب و در هر قدم برداشتن، دست‌ها را از دو طرف توی هوا تکان می‌داد و پایین می‌آمد.» (دهقان، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

«راه مالرو از گل چسبناک پر بود. مادر سخت بالا می‌رفت و بعضی جاها مجبور بود دست روی زمین بگذارد تا بتواند قدم از قدم بردارد. چاره‌ای نداشت. باید از همان یک تکه جا می‌رفتیم.» (همان: ۱۶۵).

«همه خسته بودند. توی آن سرما، یک قطره عرق، صورت مادر را رد انداخته بود. با آن شکم برآمده‌اش، توی سر پایینی‌ها، دست‌ها را از دو طرف باز می‌کرد و بال‌بال‌زنان، آرام و خیلی با احتیاط پیش می‌رفت.» (همان: ۲۱۰).

«من رفتم کمک مادر. به زور راه می‌رفت. دست به دیواره صخره می‌گرفت، چند قدمی برمی‌داشت و می‌ایستاد تا نفسش بالا بیاید. بابا زود به زود برمی‌گشت به ما سر می‌زد. مادر هر بار سعی می‌کرد که لبخند بزند اما معلوم بود لب‌هایش را به زور کش می‌دهد تا ماها نگران نشویم.» (همان: ۲۲۶).

### ایثار و فداکاری، بر اساس شخصیت داستان‌های منتخب دهقان

ایثار، گذشت و یا فداکاری، در هر زمینه‌ای می‌تواند بروز پیدا کند، اما مهم‌ترین و مثال‌زدنی‌ترین زمینه رخداد چنین ویژگی والایی را در گروه اهداف ملی یک کشور باید سراغ گرفت. اگر در ملتی، روحیه ایثار، فداکاری و جان‌فشانی در راه اهداف مهم ملی وجود داشته باشد، می‌توان آینده‌ای روشن را با توجه به عقبه‌ای با چنین ویژگی‌هایی که بیان شد؛ پیش‌بینی و ترسیم کرد. آینده و سرنوشتی که در واقع در گروه رفتار و عملکردهای همان ملت است. ایثار و یا فداکاری، از جمله رفتارهای ستودنی انسانی در یک جامعه است که با داشتن و حفظ آن، سرمایه‌های مادی و معنوی دیگری نیز حفظ می‌شود.

ایثار، به معنای از خود گذشتن و مقدم داشتن دیگری یا دیگران بر خود، از ارزش‌های والای اسلام است. نشان بزرگواری و عظمت روح است. ایثار در جان، مال، در رسیدگی و نجات دیگران و یا ایثار در خطرپذیری از جمله مراتب ایثار و فداکاری محسوب می‌شود. عالی‌ترین صحنه‌های باشکوه ایثار مردمی را در دوران دفاع مقدس به شکلی برجسته و زبانزد می‌بینیم. (بهرامی،؟: ۱۶۲ - ۱۶۱). «در حقیقت جامعه جبهه، جامعه‌ای فردگرا و محافظه‌کار نبود. آنچه بود ایثار و از خودگذشتگی بود. رزمندگان ما، انسان‌هایی بودند که به دنبال منفعت‌طلبی نبودند، آن‌ها صرفاً در پی حفظ اخلاق و شعایر دینی و دفاع بودند.» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۵۱).

شخصیت‌های داستانی دفاع مقدس، نیز نقش مهمی را در به نمایش گذاشتن ارزش‌های اخلاقی چون ایثار و فداکاری دارند. «شخصیت داستانی، موجودی ثابت و ساکت نیست؛ هر عمل باید بر وجود او تأثیر بگذارد، چه حوادثی که خود او می‌آفریند و چه حوادثی که او شاهد آن‌هاست.» (امیری خراسانی و حسن‌پور، ۱۳۸۹: ۳۳). شخصیت‌سازی داستان‌های دهقان، نیز بر مبنای همین اصل و ارزش‌های اخلاقی پیش می‌رود؛ تأثیر می‌بیند و تأثیرگذار هم است. شخصیت‌های داستانی وی، برگرفته از دل واقعیت، زحمات و تلاش او، در به خدمت گرفتن برای تجلی ارزش‌ها است که در ظرفیت پر مایه رمان و داستان؛ به‌خوبی ایفای نقش می‌کند. احمد دهقان، خود درباره رمان و شخصیت‌های حاصل از آن می‌گوید: «رمان‌نویسی، یک حمام روح می‌تواند برای نویسنده باشد. نویسنده، برای پیدا کردن آن فضاها، شخصیت‌ها و آن آدم‌هایی که توی قصه‌اش باید راه بروند و زنده باشند، باید زحمت بکشد؛ بنابراین، حالات روحی خودش را هنگام کشف آن آدم‌ها، می‌نویسد.» (زاهدی مطلق، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

داستان بچه‌های کارون، از ایثار و فداکاری بچه‌های کم‌سن و سالی سخن می‌گوید که بی‌هیچ چشم‌داشتی خطر را با تمام دل و جان خود پذیرا می‌شوند تا در به ثمر رساندن آزادی شهرشان از چنگال دشمن؛ سهیم باشند. داستانی که بیشترین بازتاب صحنه‌های ایثارش را در وجود دو شخصیت ناصر و عبدل، به‌خصوص در صحنه‌های بازجویی مربوط به عبدل به نمایش می‌گذارد. ایثاری که با خطرپذیری و حتی گذشتن از جان خود و خانواده؛ همراه است:

«چهار دست و پا راه افتادم. آن قدر فضا کم بود که کمرم کشیده می‌شد به سطح بالایی پل. سمت چپم، یک لبه بتونی بود و سمت راستم ... کارون عصبانی! اگر کوچک‌ترین بی‌احتیاطی می‌کردم، از آن بالا پرت می‌شدم پایین و ... الفاتحه!» (دهقان، ۱۳۹۲: ۶۹).

«کانال، تاریک تاریک بود. آن قدر هول بودم و اضطراب داشتم که انگار اولین بار بود توی کانال راه می‌رفتم. حتی یکی دو جا پایم پیچ خورد و نزدیک بود بخورم زمین. یک لحظه یاد مامان افتادم. الان داشت چه کار می‌کرد؟ توی استراحتگاه بود یا توی اورژانس، کشیک بود و داشت مجروحی را پانسمان می‌کرد؟ اگر می‌دانست من کجا هستم و دارم کجا می‌روم، سخته می‌کرد.» (همان: ۱۲۴).

«اول، راه گشادتر بود ولی کمی جلوتر، راه باریک و تنگ شد. از لبه بتونی پل جلو می‌رفتیم و سمت راستمان خالی بود. اگر یک لحظه حواسمان نبود، لیز می‌خوردیم و پرت می‌شدیم توی کارون. در آن لحظات، به هیچ چیز فکر نمی‌کردم؛ یعنی ... یعنی ذهنم نمی‌توانست به جایی برود و به چیزی فکر کند. منگ بودم. تمام حواسم به جلو بود.» (دهقان، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

«مسلسل که خفه شد، همه‌جا در سکوت فرو رفت. پشت‌بندش، صدای قهقهه بلندی آمد و چند تا تک‌تیر. دست و پایم بی‌حس شده بود. شاید عبدل فهمید چه حال و روزی دارم که صبر کرد حالم جا بیاید. بعد گفت: «تو دیگر همین جا بمان. من می‌روم.» (همان: ۱۲۸).

«یک هفته از او بازجویی کردیم. همواره می‌گفت که کسی با او همراه نبوده. در این مدت، کشف کردیم که از ما کینه شدیدی دارد. وقتی درباره جنگ و اشغال شهر صحبت می‌کردیم، با نفرت می‌گفت که ما اشغالگر هستیم و او برای آزادی شهرش می‌جنگد.» (همان: ۲۲۸).

«یک هفته، شب و روز از او بازجویی شد. این بچه، شخصیت عجیبی داشت. کم حرف بود و بدون ترس، عقاید خود را بیان می‌کرد. نکته دیگر این‌که در تمام مدت بازجویی، مدعی بود که تمام عملیات نظامی را به تنهایی انجام داده ...» (همان: ۲۲۹).

«پشت بلندگو حکم را خواندند. حکم همه خانواده‌شان را، مادرش، برادرش و ... خواهرهاش. یک صف از سربازهاشان را جلوی ما چیده بودند که نزدیک نشویم. کارشان را که کردند، سوار جیپ‌هاشان شدند و زود رفتند.» (همان: ۲۳۷ - ۲۳۶).

ایثار در گردان چهارنفره، به دو شکل رخ می‌دهد. شکل اول آن، برخاسته از حس نوع‌دوستی و مسئولیتی انسانی به عنوان وظیفه‌ای ارزشی است و شکل دیگر آن، با نگرشی دل‌رحمانه نسبت به موجودات زنده‌ای مانند پرندگان؛ همراه می‌گردد. سعی، تلاش و به جان خریدن خطر از سوی حسن و نقشه او (تشنج ساختگی) برای ورود به سنگر بهداشتی دشمن و آوردن کمک‌های اولیه (گاز و باند جنگی، قرص، آمپول و ...) برای نجات سعید که در حین عملیات مجروح شده است و همچنین تلاش و فداکاری‌های ناصر برای نجات دسته‌ای از جوجه بلدرچین‌هایی است که در جنگ؛ گرفتار و بی‌خانمان، در خطر هستند، از جمله نمونه‌های برجسته در ایثار و فداکاری است که دهقان در این اثر به آن توجه دارد: «هاج و واج نگاهش می‌کنم که خودش را از پشت سنگرها می‌کشد روی جاده و آرام برمی‌گردد طرف سنگر. شروع می‌کند به ناله و فریاد و خودش را می‌کوبد روی زمین. حیران مانده‌ام، مثل بید می‌لرزد و دستانش به هر طرف تاب برمی‌دارند. چند تا از سربازها به طرفش می‌دوند. از دهان حسن کف خارج می‌شود. سربازها می‌خواهند از زمین بلندش کنند. نمی‌توانند. بدنش عینهو سنگ شده. یکی برانکارد به دست از سنگر بیرون می‌آید. حسن را می‌گذارند روی آن. دو نفر نگاهش می‌دارند، و گرنه با این تشنج می‌افتد زمین. سربازها او را می‌برند توی سنگر. جلوی در خلوت می‌شود و تنها، من می‌مانم و یک دنیا ترس و دلهره و اضطراب. تو بد مهلکه‌ای گرفتار شده‌ایم.» (دهقان، ۱۳۹۱: ۵۴).

«حسن به دو می‌رود طرف کمد فلزی کنار سنگر و چیزهایی را بر می‌دارد. در یک لحظه سنگر پر می‌شود. همه هجوم آورده‌اند تو. می‌روم به کمک حسن. سرم بر می‌دارم؛ مواد ضد عفونی‌کننده، گاز و باند جنگی، آمپول، قرص مسکن و ... حسن با آرنج می‌کوبد به پهلویم و آرام می‌گوید: بدو ... باید برویم ...» (همان: ۵۶).

«به خودم می‌آیم. دود همه‌جا را گرفته. چشم‌هایم می‌سوزند. می‌دوم سمت چپ جاده. سگ‌ها پارس‌کنان نزدیک می‌شوند. چند تیر جلوی پایشان می‌زنم. عقب می‌کشند. بلدرچین‌ها هراسان دور و برم پراکنده‌اند. چندتایی‌شان که دم دست هستند، می‌گیرم و می‌روم آن سوی جاده. رهایشان می‌کنم. پسران می‌روند میان گل‌ها. برمی‌گردم. باز هم چندتای دیگرشان را می‌گیرم و می‌دوم آن طرف جاده. نمی‌توانم نفس بکشم. سرفه می‌کنم. سینه‌ام می‌سوزد. نمی‌ایستم. برمی‌گردم. چند جوجه بلدرچین تلوتلو می‌خورند. می‌گیرم و به آن طرف می‌برم.» (همان: ۷۲).

«سگ‌ها دوباره نزدیک می‌شوند. یک رگبار دیگر به طرفشان می‌بندم. چند قدم عقب می‌نشینند و دوباره برمی‌گردند. دیوانه شده‌اند. صدایشان مرا دیوانه می‌کند. نمی‌گذارند بلدرچین‌ها روی جاده بیایند و بگذرند. بلدرچین‌ها می‌ترسند. چندتای دیگرشان را می‌گیرم و پرت می‌کنم آن طرف. دارم از پا در می‌آیم. دارم خفه می‌شوم. دود همه‌جا را گرفته است.» (همان: ۷۳).

نقش و نام مادر، همواره با ایثار و فداکاری گره خورده است و دفاع مقدس نیز گواه محکمی بر این ادعای تثبیت شده است. مادرانی که در آن دوران؛ مَنش اخلاقی و ارزش‌باورانه ایثار را در عمل، با گذشتن از فرزندان و جگرگوشه‌های خود و یا مال و جان خود و قبول خطرپذیری‌های بسیار و تحمل سختی‌ها، پا به پای بزرگ‌مردان سرزمینشان برای رسیدن به هدف والای پیروزی و نجات میهن از دست بیگانگان نشان دادند. دشتبان در گوشه‌هایی از روایت‌های خود، بیان رفتارهای ایثارگرانه چنین مادرانی می‌پردازد که با وجود آوارگی‌های ناشی از جنگ تحمیلی و ناسازگاری‌های پیش‌آمده، سعی می‌کنند با کنار آمدن با واقعیت؛ از جان، مال و حتی عزیزان خود چشم‌پوشی کنند و سهمی در کمک‌رسانی به دیگران داشته باشند. از صحنه‌های قابل توجه داستان، تلاش مادر ناصر با توجه به شرایط خاصش (حاملگی او) است که همواره سعی دارد در هر شرایط سختی، آن‌گونه که از دستش بر می‌آید به آواره‌ها کمک کند. روایت چنین صحنه‌های برگرفته از واقعیت‌ها، تلاشی در جهت باورپذیری خواننده، نیز خواهد بود:

«فرمانده توی کوله‌اش یک عالمه خوردنی داشت. خواست چیزی هم برای ما زمین بگذارد که مادر نگذاشت: - نه برار. ببر برسان به مستحقش. ما اینجا همه چی داریم. اگه چیزی هم بخوای، می‌توانی ببری.» (دهقان، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

«این بار - برعکس همیشه - حرف مادر بود که به کرسی نشست. هر دو پایش را کرد توی یک کفش که باید بروم و شاید بشود برای بچه این بنده خدا کاری کرد: - این روزه روز، آدم اگه کاری از دستش بریاید، باید برای دیگری انجام دهد.» (همان: ۱۶۳ - ۱۶۲).

«مادر هنوز از هیجان دست‌هایش می‌لرزید. هول بود و تند بود و تند روی سنگ صاف نان می‌پخت و می‌داد دست جمعیت گرسنه. لپ‌هایش گر گرفته بود و مثل گل آتش می‌درخشید.» (همان: ۱۷۵).

**لحظات جراحت و شهادت، بر اساس شخصیت داستان‌های منتخب دهقان**

یکی از ناب‌ترین و تأثیرگذارترین لحظات دوران جنگ و دفاع مقدس، لحظات زخمی شدن، جراحت و شهادت مردم و به‌ویژه رزمندگان داوطلبی است که با خلوص نیت؛ گام در راه مبارزه با دشمن گذاشتند و در این راه با جان‌فشانی‌هایی که از خود نشان دادند لحظه‌هایی ماندگار را بر صفحه روزگار نقش بستند. قلم زدن و بخصوص نوشتن داستان و رمان از آن رخدادها، اگر با دیدن، لمس و تجربه از همان دوران؛ همراه باشد بر اهمیت کار می‌افزاید. چنان‌که:

«اهمیت کار رمان‌نویس در این است که آنچه را ارائه می‌دهد، از تجارب ذهنی و شخصی خود او مایه می‌گیرد و خواننده را نیز کمابیش در بهره‌گیری از تجربه‌هایش با خود همراه می‌کند.» (وستلند، ۱۳۷۱: ۱۴۴).

داستان و رمان، از جمله واسطه‌های انتقال تجارب گوناگون بشری و رویدادها هستند. «رمان و دیگر هنرهای کلامی، کشف دیالکتیک بُغرنج واقعیت‌های تودرتوی اجتماعی است و بیان عواطف، باورها، اندیشه‌ها و حرکت زندگانی ملت در دوره معین تاریخی است.» (دستغیب، ۱۳۸۶: ۱۲). دهقان، در رمان نوشته‌هایش به همین واقعیت‌های اجتماعی، مانند واقعیت‌های حاصل از وقایع جنگ؛ چون (لحظات زخمی شدن، جراحت و شهادت) در دوره‌ای خاص و مهم اشاره دارد. هرچند این لحظات در نگاه اولیه، دردناک و سخت است، اما وقتی پای منافع و حق و حقوق ملی و دفع تجاوز بیگانه از کشور به میان می‌آید؛ گذشتن از جان در این راه، نه تنها دردناک نیست؛ بلکه افتخاری است که هر انسان آزاده‌ای، خود را مقید و پایبند به آن می‌داند تا با نثار جان و داشته‌هایش؛ طعم شیرین سربلندی، آزادی و حتی شهادت را نصیب خود کند. دهقان، با تصویرپردازی‌هایی جزئی و دقیق که بیشتر با صحنه‌های دلخراش توأم است به این روحیه شهادت‌طلبی که یکی از عوامل پیروزی‌بخش در جنگ است، در وجود شخصیت‌های داستانی می‌پردازد.



ضروری است که اذعان داشته شود؛ سه اثر داستانی منتخب دهقان (بچه‌های کارون، گردان چهر نفره، دشتبان)، به دلیل اینکه برای مخاطبان در گروه سنی نوجوان، نگاشته شده است، نویسنده سعی خود را بر آن داشته است تا کمتر به این‌گونه لحظات سخت و تلخ؛ دامن بزند و بیان آن در داستان به اقتضای موضوع و درون‌مایه و همچنین ذکر و آموزش گونه‌های اخلاقی از رشادت و پایداری رزمندگان در آن شرایط حساس و طاقت‌فرسا؛ به نوجوانان است.

شخصیت اصلی (عبدل) در داستان بچه‌های کارون، تنها شخصیتی است که جدای از سایر شخصیت‌های این داستان، به‌طور ویژه حس شهادت‌طلبی را از وجودش منعکس می‌کند. او با انجام عملیات‌هایی مهم در شناسایی و تخریب‌هایی در منطقه تحت حفاظت دشمن، بالأخره به دست نیروهای عراقی می‌افتد که فصل پایانی داستان (صحنه‌هایی بازجویی عراقی‌ها و مقاومت عبدل) کار عبدل را به جایی می‌کشاند که در نهایت؛ حکم کشته شدن او و تمام اعضای خانواده‌اش از طرف نیروی دشمن صادر می‌شود.

دهقان، در این داستان؛ به‌خوبی موضع خود را نسبت به جنگ نشان می‌دهد. «موضعی که با نگرشی مثبت، جنگ را دفاع مقدس می‌نامد و شرکت در آن را تبلیغ می‌کند و دلیلش این است که ریشه جنگ را نبرد حق علیه باطل می‌داند و عوارض ناشی از آن را به انگیزه بزرگ شرکت در آن می‌بخشد.» (حنیف، ۱۳۸۶: ۱۵۰) روایت صحنه پایانی کشته شدن عبدل و خانواده‌اش توسط نیروهای عراقی، هرچند دلخراش است، اما با غرورآفرینی خاصی که نتیجه تلاش، استقامت و شهادت‌طلبی در راه به ثمر رسیدن پیروزی و آزادی خرمشهر از چنگال دشمن است، همراه می‌گردد که این شهادت‌طلبی نشان از عظمت روح و کار مهم عبدل است:

«همان پیرمرده همه چیز را تعریف کرد: - آن‌ها را آوردند وسط همین ده. همه‌شان را. کل خانواده را. عبدل مثل شیر وسط ایستاده بود. خب، همه می‌شناختمش. اولش تو همین روستا بود که فرار کرد و آمد آن طرف آب. با بلندگو همه را خبر کردند تا بیایند و ببینند. یکی از ارتشی‌هاشان حکم را خواند.» (دهقان، ۱۳۹۲: ۲۳۶)

«- پشت بلندگو حکم را خواندند. حکم همه خانواده‌شان را، مادرش، برادرش و ... خواهرهاش. یک صف از سربازهاشان را جلوی ما چیده بودند که نزدیک نشویم. کارشان را که کردند، سوار جیب‌هاشان شدند و زود رفتند. آن وقت بود که مردم رفتند جلو، آن‌ها را برداشتند و راه افتادند سمت نخلستان. هوا تاریک شده بود. هرکس یک فانوسی شمعی دست گرفته بود. همه‌شان را بردیم تا نزدیک نهر و شبانه خاکشان کردیم ...» (همان: ۲۳۷ - ۲۳۶)

گردان چهارنفره، نیز خالی از صحنه و لحظات زخمی شدن و جراحت نیست. سعید، یکی از شخصیت‌های اصلی داستان است که در حین عملیات زخمی می‌شود، اما تلاش بقیه اعضای گردان برای نجات او نتیجه‌بخش واقع می‌شود و با وجود جراحی که دارد زنده می‌ماند:

«سعید روی زمین خم شده. حالتش عادی نیست. می‌پریم پایین. می‌پرسیم: چی شد؟ لکه خون روی شکم و ران پای چپش می‌بینم که لحظه به لحظه پررنگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود. در این موقعیت نمی‌توانم برایش کاری بکنم. اگر لحظه‌ای غفلت کنیم، سوراخ سوراخمان می‌کنند.» (دهقان، ۱۳۹۱: ۴۲)

«پیراهن سعید را بالا می‌زنم. یک تیر از قسمت راست وارد شکمش شده. گلوله از آن طرف درنیامده. از سوراخی محل برخورد گلوله، خون می‌زند بیرون. آرام یک گاز روی محل زخم می‌گذارم. می‌ترسم اگر بیشتر فشار دهم، درد بگیرد. گاز به رنگ سرخ درمی‌آید. آن را از روی زخم برنمی‌دارم. چند گاز روی هم می‌گذارم و با باند جنگی دور شکمش را می‌بندم.» (همان: ۴۵).

«سعید در آتش تب می‌سوزد. داغ داغ است. دست که به پیشانی‌اش می‌زنم، گویی او را در آتش انداخته‌اند. تمام بدنش خیس عرق است. از هوش می‌رود و به هوش می‌آید و می‌گوید: سردم است.» (همان: ۴۹).

«خورشید آرام آرام غروب می‌کند. دکتر پشت بی‌سیم راهنمایی‌ام می‌کند که چگونه آمپول ضد درد را تزریق کنم. پانسمان‌های سعید را هم عوض می‌کنیم. خونریزی بند آمده. اولین سِرْم که تمام می‌شود، کمی حال سعید جا می‌آید. دومین سِرْم را راحت‌تر به او وصل می‌کنم. هنوز نیمی از آن خالی نشده که آرام آرام پلک باز می‌کند. انگار دنیا را به‌ام داده‌اند.» (همان: ۶۱).

در جنگی ناخواسته که رزمندگان داوطلب را به سوی مبارزه با دشمنان خود می‌کشاند، همت گروه‌های مردمی نیز جبهه‌ای دیگر را در برابر دشمن به‌پا می‌کند. در دشتبان، پدر ناصر از جمله مردم بومی منطقه جنگ‌زده است که با اشرافی که به بر این مناطق دارد داوطلبانه به کمک رزمندگان می‌شتابد؛ هرچند جان خانواده خودش در خطر است، اما کمک به دیگر مردم آواره در جنگ و رزمندگان را وظیفه خود می‌داند و در این راه، دچار جراحت‌هایی می‌شود که با تلاش اعضای خانواده‌اش بهبود نسبی می‌یابد.

دهقان، به توصیف دقیقی از لحظه‌های پس از زخمی شدن پدر ناصر می‌پردازد:

«مادر دکمه‌های پیراهن غرق در خون بابا را باز کرد. بابا درد می‌کشید. چیزی نمی‌گفت اما چهره‌ی مچاله‌اش این را نشان می‌داد. پیراهن را کنار زد تا در میان آن همه خون، شاید جای زخم را پیدا کند.» (دهقان، ۱۳۹۰: ۸۸).

«مادر دوید تو و با پیراهن اضافی خودش برگشت. چمبک زد کنار بابا. پیراهن را جر واجر کرد. تکه‌ای از آن را روی اجاق گرم کرد و گذاشت روی زخم و سفت بست. پارچه کم‌کم سرخ شد.» (همان: ۸۹).

«حال بابا خوب نبود. خوابانده بودپیش روی تخته‌سنگ. تب کرده بود و شُرشر عرق می‌ریخت. خونس بند نمی‌آمد و مادر پارچه را با پارچه عوض می‌کرد.» (همان: ۹۱).

«حال بابا بهتر شد. رنگ و رویش برگشت ولی نمی‌توانست راه برود. مادر می‌گفت زخم پایش ناجور است. - جای‌اش نشکسته ولی تکه‌پاره‌های آهن و فولاد که رفته تو پایش، نمی‌گذارد حالا حالا راه بیفتد.» (همان: ۹۹)

### حضور و نقش نوجوانان در جنگ و جبهه، بر اساس شخصیت داستان‌های منتخب دهقان

دفاع از وطن، ناموس، منافع ملی و ...، بزرگ و کوچک نمی‌شناسد و مشارکتی همه‌گیر را می‌طلبد. دوران دفاع مقدس، نمایشگر مشارکتی عظیم از تمام اقشار و گروه‌های مردمی در برابر تجاوز بیگانه است. در این میان، باید به حضور و نقش نوجوانان کم‌سن و سالی اشاره داشت که پا به پای بزرگ‌ترها در این عرصه باشهامت جنگیدند و دلیرمردان کوچک این سرزمین؛ لقب گرفتند. داستان و رمان، به مانند هنر مینیاتور، پرداختن به جزئیات را به نمایش می‌گذارند، (امیری خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۷۱) و از جمله مواردی هستند که توانایی ثبت این حضور را در خود دارند.

احمد دهقان، در داستان‌هایش به‌خوبی به رسالت نویسندگی‌اش در حوزه دفاع مقدس جامه عمل پوشانده است و در هر سه اثر وی؛ حضور و نقش فعال نوجوانان را می‌بینیم، به‌طوری‌که در دو اثرش (بچه‌های کارون و گردان چهارنفره)، اعتماد فرمانده را در سپردن و انجام عملیات اصلی به دست نوجوانان مشاهده می‌کنیم که نوجوانان در این دو داستان، نقش کلیدی را بازی می‌کنند. این روند مهم به صورتی برجسته‌تر در بچه‌های کارون قابل ملاحظه است. همان‌طور که از عنوان کتاب، نیز برمی‌آید شاهد عملیاتی هستیم که شخصیت اصلی آن (عبدل)، نوجوانی کم‌سن و سال است که عمده عملیات را اداره می‌کند و با استقامت و پایداری که از خود نشان می‌دهد در نهایت جان خود را بر سر هدف (آزادسازی خرمشهر) از دست می‌دهد. این کتاب، خود بر اساس روایتی از عبدالرضا خفاجی نوشته شده است که ایفاگر نقش او در داستان، همان (عبدل) شخصیت اصلی ماجرا است.

در بچه‌های کارون، عدل، ناصر، غلام شوش و رسول سوتی، نوجوانان کم‌سن و سالی هستند که با توجه به سن کمشان از پس کارهای بزرگ در این جنگ برمی‌آیند و یادآور این جمله از زبان بابابزرگ در داستان دشتبان می‌شوند که خطاب به ناصر می‌گوید:

«جنگ همه را مجبوری مرد می‌کند! وقتی جنگ می‌شود، دیگه هیچ‌کس زن نیست، بچه نیست، پیرمرد نیست، همه به یک اندازه رزمنده هستن.» (دهقان، ۱۳۹۰: ۲۴۲).

ناصر و بخصوص عدل؛ فعالیت و خطرهای مهمی را در این راه به جان می‌خرند: «بدجوری سردم شده بود. کمی جلوتر، یکجا صبر کردم بینم دور و اطراف چه خبر است. هر سمت نگاه کردم، سیاهی بود و بس. به نیمه‌های راه رسیده بودم و داشتم ناامید می‌شدم از یافتن عدل که یکهو تیراندازی از ساحل دشمن شروع شد.» (دهقان، ۱۳۹۲: ۶۹).

«تا آن وقت، حتی فکرش را هم نکرده بودم که روزی دست به چنین کار خطرناکی بزنم. همان شب هم که تا وسط پل رفتم، با چنان ترسی برگشتم که هر وقت به یادش می‌افتادم، قلبم به تالاپ و تلوپ می‌افتاد. - تصمیمش با خودت است ... نمی‌دانستم چه بگویم ولی وقتی چشمم به عدل افتاد - انگار که قوت قلب گرفته باشم - بدون هیچ فکر اضافی، گفتم: می‌روم! سروان فروزان که تا آن وقت بالای سرمان ایستاده بود، کنارم روی دو تا پاها نشست و زد رو شانم: - آفرین جوان!» (همان: ۱۱۹ و ۱۲۰).

«سرم را تکان دادم که حواسم هست. به انتهای راه رسیده بودیم. جلوتر، پل را منفجر کرده بودند و میلگردها و آهن‌ها درهم پیچیده بودند. عدل، لبه پل نشست. رفتم کنارش. توی تاریکی، سر به هر طرف می‌چرخاندم و با کوچک‌ترین صدایی، برمی‌گشت و به آن سمت زل می‌زد. همه‌جا تاریک بود و هولناک و هراس‌انگیز. بی‌هیچ حرفی، میله‌های کلفت را گرفت و بنا کرد به پایین رفتن. گذاشتم یک کم بروم و من هم پشت سرش راه افتادم. آرام می‌رفتم تا صدایی بلند نشود. اگر سکوت منطقه می‌شکست، کارمان تمام بود.» (همان: ۱۲۸ - ۱۲۷).

در فصل پایانی داستان (صحنه‌های بازجویی از اسیران عراقی)، به حضور و نقش فعال و مفید عدل؛ بیشتر اشاره شده است:

«- با آغاز تاریکی شب، ماشین‌های غذا برای بردن شام واحدها و گردان‌ها حرکت می‌کردند. وقتی ماشین جلوی یکی از واحدها توقف می‌کرده، او خودش را با مهارت زیر ماشین جاسازی می‌کرده و وارد مقر گردان می‌شده. در طول شب، به شناسایی مقر می‌پرداخته و صبح، قبل از طلوع آفتاب، به همان ترتیب، وقتی ماشین غذا برای آوردن صبحانه گردان حرکت می‌کرده، از مقر خارج می‌شده.» (همان: ص ۲۲۹ - ۲۲۸).

«- یک هفته، شب و روز از او بازجویی شد. این بچه، شخصیت عجیبی داشت. کم حرف بود و بدون ترس، عقاید خود را بیان می‌کرد. نکته دیگر این‌که در تمام مدت بازجویی، مدعی بود که تمام عملیات نظامی را به تنهایی انجام داده.» (همان: ۲۲۹).

گردان چهارنفره، نیز شخصیت‌های اصلی آن؛ چهار نوجوان (ناصر، سعید، حسن و علی) هستند و کار اصلی و سرنوشت‌ساز را که شناسایی از خط مقدم دشمن است را بر عهده می‌گیرند و در این راه خطرهایی را پشت سر می‌گذرانند:

«وظیفه مهمی روی دوشمان است. باید از جبهه دشمن خبر بیاوریم؛ خاکریزهایشان چگونه است، کجاها خندق کنده‌اند، میدان‌های مین، سیم‌خاردار، توپ‌خانه و ... شب عملیات نیز باید نیروها را تا خط مقدم دشمن راهنمایی کنیم.» (دهقان، ۱۳۹۱: ۶).

«من و سعید هم تیم هستیم. علی و حسن تیم دیگر را تشکیل می‌دهند. چهارتایی با هم آمدیم به گروه شناسایی. قبلش در گردان خط‌شکن بودیم. اولش این قدر به هم وابسته نبودیم ولی کم‌کم دوستی مان چنان محکم شد که هیچ چیز نتوانست ما را از هم جدا کند. شاید بدین خاطر است که گام در راه خطرناکی گذاشته‌ایم و شب‌ها، به هنگام شناسایی، تنها امیدمان به هم است.» (همان: ۱۱ و ۱۲).

«سعید از تو چشمی دوربین جلو را نگاه می‌کند. حاج نصرت خطاب به من می‌گوید: تیم ناصر و سعید باید تا لب کانال عراقی‌ها را شناسایی کنند. تیم علی و حسن هم باید بروند تا آخرین نقطه‌ای که قبلاً رفته‌اند.» (همان: ۱۴)

دشتبان، روایت آوارگان در جنگ به پا شده است. هرچند، خبری از جبهه و درگیری‌های مستقیم و رو در رو نیست، اما با خانواده‌ای همراه می‌شویم که برای حفظ جان خود و دیگران در آن وضعیت بُغرنج و نا به سامان، نهایت تلاششان را می‌کنند. نقش نوجوان این داستان، در مقایسه با نوجوانان در دو داستان قبل؛ به نسبت حضورش، کم‌رنگ‌تر است و دلیل آن به اقتضای فضای داستان است که در آن شاهد عملیات جنگی نیستیم تا به صورت جدی حضور و یا نقش حساسی را از نوجوان یا هر شخصیت و سن و سالی را ببینیم و درونمایه اصلی رمان، نشان دادن وضعیت آواره‌ها در جنگ است، اما در گوشه‌هایی از داستان، از نقش فعال نوجوان ماجرا نمی‌توان گذشت. ناصر، پسر نوجوانی از همین خانواده و از شخصیت‌های شاخص داستان است که در لحظات بودن یا نبودن پدرش؛ با کمک دادن به خانواده خود، نقشی مفید دارد. او، همچنین به دیگر خانواده‌های آواره، نیز کمک‌رسانی می‌کند و حضور کمابیش خوبی را در وضعیت ایجاد شده بر عهده دارد:

«بقچه را چهار لا جمع کردم، ضرب‌دري از روی شانه انداختم پشتم و دو طرفش را جلوی سینه گره زدم. مادر برای بار هزارم شروع کرد به بالا دادن چیزهایی که باید می‌آوردیم: - کبریت، نمک، کاسه، چند تا قاشق، لحاف، زیرانداز، کیسه جوشاندنی‌ها - یادت نرود، ناصر. اینجا دوا و دکتری نیست، لازم می‌شود - چای خشک...» (دهقان، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

«وظیفه آوردن هیزم، بر عهده من بود. هر بار چند تکه می‌آوردم و کنار پله‌چین غار می‌گذاشتم تا بابابزرگ بیاید و با اره تکه‌تکه‌شان کند.» (همان: ۱۶۰).

«دیدم کاری نیست که بکنم. رفتم دنبال هیزم. باید اجاق خاموش را روشن می‌کردم. زندگی آن مدت، به‌ام یاد داده بود که اولین و مهم‌ترین کار در جاهای ناآشنا و غریب، برپا کردن آتش است.» (همان: ۱۶۶)

«وقت تنگ بود. بابا که نمی‌توانست همه آدم‌های آن دور و اطراف را جمع کند. قرار شد کمکش کنیم و من و بابابزرگ هم برویم دنبال آواره‌ها.» (همان: ۱۷۶).

«اولین کارم، پیدا کردن زن و سه بچه‌اش بود. باید سمت چپ راهی را که به الوند می‌رفت - در میان باغ‌ها - جست و جو می‌کردم.» (همان: ۱۸۰)

«من راه‌بلد بودم. جلو جلو راه افتادم و لشکر دانه جمع‌کن هم پشت سرم. هرچه بالاتر می‌رفتیم، درخت‌های بیشتری بود که به جز موش خرماها، کسی به آن‌ها ناخنک نزده بود.» (دهقان، ۱۳۹۰: ۱۹۸ و ۱۹۹).

### نتیجه‌گیری

در آثار دهقان، اصول، عناصر سازنده یا به نوعی مؤلفه‌های پایداری و دفاع مقدس را از دل همین پیامد و تبعات جنگ مشاهده می‌کنیم. احمد دهقان سعی دارد تجارب ارزنده خود را در انتقالی موشکافانه، تأثیرگذار و جهتی سازنده به مخاطبان خود عرضه دارد. وی، با توجه به هر دو پیامد و تبعات (مثبت و منفی) از جنگ، بیشترین سعی و رویکرد خود را در این داستان‌ها معطوف به جنبه‌های مثبت ناشی از جنگ یا همان مؤلفه‌های پایداری (استقامت و پایداری، ایثار و

فداکاری، لحظات جراحت و شهادت، حضور و نقش نوجوانان در جنگ و جبهه) از میان تبعات جنگ می‌کند که از دلایل توجه وی به این امر می‌تواند جنبه آموزشی اثر به‌ویژه در بین گروه سنی نوجوان باشد که ثبت لحظات سازنده در شرایط سخت برای پیشبرد اهداف از نگاه نافذ نویسنده، پنهان نمانده است. همچنین در پایان باید گفت که مؤلفه‌های پایداری در داستان‌های احمد دهقان، بیشترین نمود خود را در عنصر بنیادی شخصیت داشته است.

## منابع

- ابراهیمی، نادر (۱۳۶۹)، *لوازم نویسندگی (ساختار و مبانی ادبیات داستانی)*، تهران: نشر فرهنگان.
- امیری خراسانی، احمد، (۱۳۸۷)، «*نامه پایداری*»، *مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری، کرمان ۱۳۸۴*، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- امیری خراسانی، احمد و حسن‌پور، عسکر (۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های پایداری در سیمای شخصیت‌های رمان دفاع مقدس»، *نشریه ادبیات پایداری*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول (شماره ۲)، ص ۳۱ - ۴۴.
- بهرامی، قدرت‌آ... «معنویت در دفاع مقدس»، (بی‌تا)، *مجله مریبان*، سال هشتم (شماره ۲۸)، ص ۱۵۴ - ۱۶۶.
- پارسی‌نژاد، کامران (زمستان ۱۳۸۴)، *جنگی داشتیم داستانی داشتیم*، تهران: صریر.
- حنیف، محمد (۱۳۸۶)، *جنگ از سه دیدگاه*، تهران: صریر.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۶)، *پیدایش رمان فارسی*، شیراز: نوید شیراز.
- دهقان، احمد (۱۳۹۲)، *بچه‌های کارون*، تهران: سوره مهر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، *دشتبان*، چاپ چهارم، تهران: نیستان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، *گردان چهارنفره*، چاپ نهم، تهران: سوره مهر.
- زاهدی مطلق، ابراهیم (زمستان ۱۳۸۴)، *نسل باروت*، تهران: صریر.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۹)، *ادبیات دفاع مقدس*، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- شیشه‌گران، پرویز (۱۳۸۶)، *چهل کتاب*، تهران: گلگشت.
- صرفی، محمدرضا «گستره ادبیات پایداری»، (۱۳۹۳)، *نشریه ادبیات پایداری دانشگاه کرمان*، سال ششم (شماره ۱۰)، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۲۰۷ - ۲۳۷.
- عیسی‌نیا، رضا «امام و ادبیات پایداری»، *پژوهشنامه متین*، (شماره ۳۰)، ص ۱۲۱ - ۱۴۳.
- وستلند، پیتر (بهار ۱۳۷۱)، *شیوه‌های داستان‌نویسی*، ترجمه م. ح عباسپور تمیجانیف، تهران: مینا.